

مکتب جاویدان خرد

پژوهش: فرید شولیزاده

جاویدان خرد چیست؟

متن <پهلوی> جاویدان خرد (یا پند نامه هوشنگ شاهنشاه بینشور پارس) نوشتاری است منحصر به فرد، در قالب یک پند نامه اوستایی، در باب منطق عملی که از فرهنگ ایرانیان باستان به یادگار مانده... از آنجائیکه نام اوستا را می توان ترکیبی از ریشه واژه های اوستایی آيو(دیرپایا) و ویستی (خرد) گرفت، بنابر این در اینجا ما بنوعی با یک اوستای منطقی منحصر به فرد با زبان پهلوی سروکار داریم! خصوصاً وقتی که می بینیم این کتاب منطق عملی نه به دین مزدیسنی و خود اشو زرتشت، بلکه به پیشینیان وی یعنی هوشنگ پیشدادی(نخستین قانونگذار هوشیار)، پسر کیومرث منتسب بوده است که در عرصه تاریخ راه جداگانه ای را پیموده است. راجع به زمان تألیف و مؤلف این کتاب هم مانند بسیاری دیگر از کتابهای پهلوی، معلومات صحیحی در دست نداریم. جاویدان خرد مجموعه ای از حکمتهای عملی و اندرزها و تعالیم اخلاقی بوده که ظاهراً در ادبیات پهلوی به دیده تجلیل و تقدیر در آن مینگریسته اند. و این نظر در ادبیات عرب نیز انعکاس یافته به طوری که درباره اصل و منشأ و همچنین کیفیت ترجمه آن حکایات افسانه مانندی روایت کرده اند. برای اینکه نمونههای از این گونه روایات در دست باشد و ضمناً معلوم شود که ایرانیان تا چه اندازه به این گونه کتابهای اخلاقی قدر و قیمت مینهادند و چگونه این نظر به محیط پس از حمله تازیان نیز سرایت کرده و اعراب را هم به احترام این آثار واداشته است

در این کتاب نصایح و وصایای هوشنگ به پسرش تهمورث(تخمورپ = پهلوان ببر مانند) نقل گردیده بوده است. در کتاب **دساتیر** (کتاب دستور آذرکیوان) نیز مندرجات کتاب هوشنگ پیشدادی تحت همان نام جاویدان خرد در 38 فقره آورده شده است گرچه در کل مندرجات دساتیر را نمی توان قابل اعتماد دانست و استاد پورداوود متن و زبان آنرا مجعول دانسته است، در روایات اسلامی تحت عنوان نصایح لقمان (داناى درشت اندام) به پسرش این کلمات بهتر بر جای مانده است.

آنچه امروزه از کتاب جاویدان خرد برای ما باقی مانده برگردانی است به عربی که توسط **ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب بن مسکویه رازی** صورت گرفته و در کتابی بنام آداب الفرس نقل شده است، ابن مسکویه، آشنایی خود را در نوجوانی با جاویدان خرد، از طریق کتاب (استطاله الفهم) از ابوعثمان جاحظ (160-255هـ.ق) دانسته که در آن کتاب جاحظ کلماتی از جاویدان خرد نقل نموده و کتاب جاویدان خرد را بسیار ستوده بود، شاید بتوان دلایل توجه ابن مسکویه به جاویدان خرد به این دلایل دانست که: 1. ابن مسکویه زرتشتی بوده که اسلام آورده و سرگشتگی و تحیری در دل خود نسبت به مجد و عظمت ایران داشته و پاره ای از روایاتش ناشی از سرگشتگی و تحیر (نوازع) او به مجد و عظمت ایرانیان بوده 2. او در خاندانی زیسته که از میراث فرهنگ ایران ساسانی سیراب شده بود و به علاوه خود او ندیم ابومحمدحسن بن محمدمهلبی وزیر معزالدوله دیلمی و در خدمت پادشاهان آل بویه بوده و باید دانست که دیلمیان همواره در فکر اعاده مجد و عظمت ایران باستان و برقراری اندیشه و فرهنگ ایران زمین در برابر دولت عربی عباسیان بوده اند.

ابوعلی دیرزمانی در پی تحصیل کتاب جاویدان خرد بوده تا آنکه آن کتاب را در فارس در نزد موبد موبدان فارس می یابد و نسخه ای از آن را برای خود تهیه می نماید، با توجه به اینکه این نسخه در نزد موبد موبدان بوده، قطعاً به زبان پهلوی بوده و این گمان می تواند مطرح شود که جاویدان خرد فعلی حتی میتوانسته ترجمه خود ابن مسکویه باشد؟

البته ابن مسکویه می نویسد که ابوعثمان جاحظ از قول واقدی [ابوعبدالله محمد واقدی] مورخ و محدث عرب که مورد توجه یحیی برمکی بوده و مؤلف کتاب های مغازی و فتوح الشام و فتوح مصر است روایت کرده است که فضل بن سهل سرخی (ذوالریاستین) به او گفت: وقتی مأمون در خراسان به خلافت خوانده شد، پادشاهان هدایایی برای او فرستادند از آن جمله شاه کابلستان نیز به عنوان هدیه مرد دانشمند و حکیمی به نزد او فرستاد و نامه ای به مأمون نوشت و در نامه خود نوشته بود هدیه ای که به دربار خلیفه فرستاده ام، از آن بهتر و عالی تر و ارجمندتر در روی زمین یافت نمی شود. مأمون تعجب کرد و به فضل گفت از این شیخ بپرس که با خود چه دارد؟ شیخ پاسخ داد که من با خود جز علم خود چیزی ندارم. خلیفه گفت علم تو چیست؟ گفت تدبیر و رأی و راهنمایی. مأمون او را اکرام و احترام به سزا داشت و در موقع جنگ با برادرش محمدامین با این شیخ که (دوبان) نام داشته است، به مشورت پرداخت. چون رأی او صائب درآمد و آثار دانش او بر مأمون مشهور گردید، صد هزار درهم به او انعام داد که دوبان آن را نپذیرفت و گفت من از خلیفه چیزی می خواهم که برابر این صد هزار درهم و بلکه افزون از آنست. مأمون پرسید آن چیست؟ گفت کتابی است که در خزائن زیر ایوان مدائن یافت می شود. در سال 204هـ.ق که مأمون به بغداد رفت، دوبان خواهش خود را یادآوری نمود، و نشانی های محل گنجینه را برشمرد. مأمون مأمورانی برگماشت که محل مزبور را کاویدند و از آن جا صندوقچه ای مغفل از آبگینه سیاه به دست آوردند و نزد مأمون آوردند. حسن بن سهل روایت می کند که مأمون در حضور من دوبان را احضار نمود و گفت منظور تو این صندوقچه است: گفت آری. مأمون گفت برگیر و برو. دوبان صندوق را در نزد مأمون گشود و از میان آن کتابی بیرون کشید که صد ورق بود. برداشت و برفت و صندوقچه را باز گذاشت. حسن بن سهل می گوید: بعد از رفتن او من نیز به خانه او رفتم و از این کتاب سؤال نمودم. دوبان جواب داد که این کتاب جاویدان خرد است که گنجور وزیر ملک ایرانشهر از حکمت قدیم فراهم آورده است. از وی خواستم که کتاب را برای مطالعه و ترجمه در اختیار من قرار دهد. دوبان به تدریج تا سی ورق از کتاب را در اختیار من قرار داد که خضر بن علی آنها را ترجمه کرد و من نوشتم ولی دوبان از دادن بقیه اوراق کتاب، امتناع نمود، و فقط موفق به ترجمه همین سی ورق شدیم. این خلاصه و مفهوم داستانی است که ابوعلی مسکویه رازی آن را در حکمه الخالده در پایان جاودان خرد (در ص 18-22) آورده است...

انوشه روان، استاد رشید شهردان در کتاب فرزنانگان زرتشتی پیرامون جاویدان خرد چنین نقل می کند: فرزانه دویان ی بود دانشمند و زرتشتی، دارای مدارج کمال و مقامات روحانی. در دوره مامون عباسی در خدمت مرزبان کابل می زیست ، وی اوستا و پهلوی نیکو می دانست ، بخشی از کتاب پهلوی جاویدان خرد به کمک او به عربی ترجمه گشت .
 شیخ ابوالفضل وزیر اکبر شاه گورگانی در آئین اکبری راجع به او چنین می نویسد: چون مامون بر خراسان چیره دست آمد ، سران هرسو، ارمغانی به درگاه فرستادند. مرزبان کابل فروهیده مردی دویان نام را به پیغام گذاری فرستاد و در نیایش نامه چنان برنگاشت که شگرف تحفه که گرمی تر از او نشان ندهند روانه درگاه والا گردانیدم. خلیفه از این آگهی دستور خود سهل را ، به پژوهش بر گماشت، چنان پاسخ یافت که همانا ستایش من خواسته . گفتند نام تو چیست و این پایه از کجاست . گفت خرد روشن و تدبیر درست و رهنمونی راست و چندین داستان آگهی برخواند . همکنان در شگفت ماندند و در آن هنگام که خلیفه بسیج پیکار محمد امین برادر در سر داشت و که ومه او را از آن باز داشتی ، راز با دویان در میان نهاد و او بیان روش رفتن عراق و آراستن صفوف نبرد دلنشین گردانید. گزارش او گره گشای دل بستگیها آمد. مامون نوازشی فرمود ، فراوان زر، بخشش او نامزد ساخت.

او عرضه داشت آئین خدیو ما نیت که ایلچی چیزی برستاند، لیکن کتاب جاویدان خرد که زاده ی عقل دوربین هوشنگ است در مداین نشان دهند ، چون آن دیار گشوده آید به دست آورده به من کرامت فرمایی او نپذیرفت. مداین بر گرفتند . وانمود که فلان جانب شهر نزدیک بهمان درخت بزرگ سنگی است ، آنرا بردارند و اینقدر به کاوند. خانه ای پدید آید گوناگون صندوق و فراوان کالا در او. دست برو نیالانید که هنگام بر گرفتن آن نرسیده . در فلان گنج خانه صندوقی است این پیکر ، بر داشته آورند که نامه والا در آنجاست . مردم کارآگاهان سیر چشم فرستاد. گفته بی کم و کاست پدید آمد . برخی از آن به کوشش فضل به تازی زبان آمد واز بسکه منش دویان گرمی بود نگذاشت که ترجمه به انجام رسد ."

از قرار معلوم یک ثلث کتاب جاویدان خرد از پهلوی به عربی و آنگاه به فارسی ترجمه شده است و بقیه آن که شاید از اسرار بوده و فرزانه دویان صلاح نداشته به دست جدید دینان بیفتد ، اجازه نداد ترجمه گردد و متأسفانه اینک موجود نیست واز مندرجاتش کسی را آگاهی نیست ...

نقل است زمانی که مامون این کتاب را بخواند گفت:

فاین تمامه؟ هذه و الله هی الحکمه، لا ما نحن فیه من لی السنننا فی فجوات اشد اقلنا...

پس باقی این کتاب کجاست؟

بخدا سوگند این دانش است، نه آنچه که ما داریم، که زبانهای خود را در گودیهای چانه می گردانیم و آنرا حکمت می نامیم...

ظاهراً ابن مسکویه خود ترجمه دیگری از جاویدان خرد از زبان پارسی دوره ساسانی (پهلوی) به عربی نموده است و این ترجمه ارتباطی به ترجمه حسن بن سهل نداشته است و ترجمه و تحریر حسن بن فضل علی الظاهر از بین رفته است...
 ترجمه هایی چند به فارسی از روی کتاب جاویدان خرد صورت گرفته است از آن جمله ترجمه تقی الدین محمد شوشتری است که به اهتمام دکتر بهروز ثروتیان در سال 1355 خورشیدی چاپ و منتشر شده است و حاوی سخنان بزرگمهر و وصیت بزرگمهر به سوی کسری نیز می باشد و بسیار آموزنده و دلنشین است.
 عقل کلّی و عقل جزئی در مکتب جاویدان خرد: تفکیک میان عقل کلّی یا ذات عقل یا عقل نخستین و عقل جزئی یا عقل استدلالگر سابقه ای بس طولانی در نزد دینورزان و بینشوران دارد. به عقیده اشراقیون، انسان باید از عقل جزئی و استدلالگر خود استفاده

کند، فقط بدین منظور که از آن درگذرد و به شهود عقلي ذات پروردگار، يعني علم بي‌واسطه رسيدن به آفريننده برسد. عقل استدلال‌گر، علي‌رغم همه‌ي کارآمدهايي که دارد، نزديک‌ترين وسيله‌ي وصول به حقيقت نيست و نمي‌تواند باشد. نزديک‌ترين وسيله شهود عقلي است. در تحليل نهايي، فايده و هدف عقل استدلال‌گر ايجاد اوضاع و احوال دروني و بيروني‌اي است که موجب تبديل و تحول خود عقل استدلال‌گر به شهود عقلي شوند. عقل استدلال‌گر همان چراغي است که، به تعبير پورسينا، راه خود را براي فراتر رفتن از خود روشن مي‌کند. پس، استدلال و علم حصولي وسيله‌اي است که ما را به شهود عقلي مي‌رساند و اين شهود عقلي، به نوبه‌ي خود، نزديک‌ترين وسيله‌ي وصول به حقيقت است. حضرت مولانا در اين باب مي‌فرمايد:

زيرکي بفروش و حيراني بخر
زيرکي ظن است و حيراني بصر
عقل چون شحنه است چون سلطان رسيد
شحنه‌ي بيچاره در گنجي خزيد
عقل سايه‌ي حق بود حق آفتاب
سايه را با آفتاب او چه تاب

از اين حيث، عقل استدلال‌گر ارزش فراوان دارد اما اگر آن را نزديک‌ترين وسيله‌ي وصول به هدف تلقی کنیم (يعني شأن شهود عقلي را به او نسبت دهيم) يا اگر وجود هدف را انکار کنیم و عقل استدلال‌گر را فقط وسيله‌ي پيشرفت قلمداد کنیم، اين عقل و زيرکي، دشمن ما مي‌شود و کوري معنوي، شر اخلاقي، و فاجعه‌ي اجتماعي به بار مي‌آورد. از ديدگاه اين قلم بصيرت عقلي و عقل استدلالی دو قوه نيستند، بلکه تفاوتشان به کمال و نقصان است. اولي به معنای رسوخ به کُنه حقيقت است؛ و دومي به معنای تحقيق و قيل و قال و بحث و فحص است. در يکي از سخنان پورسينا هم آمده است که: «با چراغ کلام و فهم بايد از کلام و فهم فراتر رفت و در طريق يافتن حقايق گام نهاد». اما خود اين بصيرت يا شهود عقلي بنا بر تعريفی که از جاويدان خرد بر می‌تابد، دقيقاً، چگونه چيزي است؟ مي‌توان گفت: نوعي درک يا علم بي‌واسطه و غيراستدلالي و غيراستنتاجي است؛ نيز مي‌توان گفت: قدرت يا توانايي داشتن علمي بي‌واسطه و مستقيم و بدون استفاده از عقل استدلالی، به يك چيز است؛ و باز مي‌توان گفت: علم يا بصيرت فطري و غريزي، به يك چيز است، بدون اينکه در آن از اندامهاي حسی، تجارب عادی و متعارف و عقل استدلالی استفاده شده باشد. استنباط اشخاصي همچون استاد ملکیان در اين خصوص اين است که اين قبيل تعابير ما را به تصور اجمالي و مبهمي از بصيرت يا شهود عقلي مي‌رسانند اما متأسفانه تصور روشن و دقيقی از آن به دست نمي‌دهند.

ده گزیده از ترجمان جاويدان خرد:

- 1) هر کس که آغاز کار را شناخت پروردگار را سپاس گوید و هر کس پايان کار را بداند / خلاص ورزد و هر کس بداند کاميابی در چیست به فروتنی گردد.
- 2) بنياد ايمان در شناخت پروردگار نهفته است.
- 3) دانشهای اين جهان بر چهار باب است:
يکم: دانش گفتار، دانش کردار، دانش پندار
دوم: خود شناسی
سوم: آغاز شناسی
چهارم: انجام شناسی
- 4) بدان پسر که کردار نیک بر چهار ستون استوار است: دانش، کار، نهاد پاک، پرهيزکاری.
- 5) مرد آرمند بينواست و برهنه هرچند خواسته و دارایی همه جهان از آن او باشد و بهترين جامه بر تن پوشيده باشد... و مرد خرسند توانگر است هرچند گرسنه باشد و برهنه.

- 6) انسان به چهار خصلت کامل شود: شرافت خانوادگی، روح منجدد، دستی
گشاده، راستگویی
7) راستگویی مردمان در حال خشم دانسته می شود.
8) چون بدی کردن به مردمان را آسان شمردی از ایشان نیز نباید چشم نیکی داشته
باشی.
9) نیرومند ترین چیزی که خرد را جلا می دهد فرا گرفتن دانش است.
10) نشانه ایمانی قوی به راستی پیکار با دروغ است.

یاری نامه:

- 1) تاریخ زرتشتیان، فرزندانگان زرتشتی ، استاد رشید شهردان
2) متن جاویدان خرد ، ترجمه ابن مسکویه ، به اهتمام دکتر بهروز ثروتیان